

بررسی شاخص شفافیت از منظر حکمرانی خوب در جمهوری اسلامی ایران

(۱۳۹۰-۱۳۵۷)

مارال دربندی (کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی، تهران، ایران)

darbandima12@gmail.com

محمدجواد حق شناس (استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی، تهران، ایران)

moh.haghshenas@iauctb.ac.ir

چکیده

تمامی تعاریف «حکمرانی مطلوب یا حکمرانی خوب» بیانگر مفهومی وسیع‌تر از حکومت هستند که علاوه بر نهاد دولت، شامل سه نهاد حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی می‌شود. وظیفه حکمرانی خوب همکاری و هماهنگی بین بخش‌های یادشده است. در این میان، شفافیت در همه بخش‌های حکمرانی خوب به عنوان یک ضرورت مطرح است. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی، در صدد بررسی شفافیت در جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. بدین منظور، چهار شاخص وضعیت آزادی مطبوعات، شفافیت در توزیع قدرت، شفافیت اقتصادی و موانع و مشکلات ساختار حقوقی شفافیت تشریح گشت. نتایج تحلیل‌ها نشان داد که شفافیت در دوره ده ساله اول جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ تحت تاثیر دو ویژگی وجود شرایط جنگی و حضور شخصیت کاریزمایی امام نتوانست مجال ظهور یابد. در دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ نیز به دلیل تمرکز بر فعالیت‌های اقتصادی و شروع فرآیند رشد طبقه متوسط شفافیت نتوانست تحقق پیدا کند. در دوره ریاست جمهوری خاتمی علی‌رغم امید برای ایجاد شفافیت، اما این امر به دلیل ضعف جامعه مدنی و مقاومت قدرت سیاسی در مقابل آن تحقق پیدا نکرد. با پیروزی احمدی نژاد در انتخابات بازگشت به شعارهای انقلابی و خواسته‌های رادیکال عدالت طلبانه و استکبار ستیزانه، شفافیت به طور کلی به حاشیه رانده شد. آنچه در بررسی شفافیت در فاصله سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۰ بررسی شد؛ نشان داد که در سالهای نخست به دلیل شرایط انقلابی و قبضه قدرت توسط انقلابیون شفافیت در محاق قرار گرفت و سپس ساختار نهادی و قانونی که در این سالها به تدریج آشکار شد نشان داد که سیستم سیاسی گرچه قائل به مردم سالاری است؛ اما به دلیل ضعف‌های نهادی و ساختاری نتوانسته است، شفافیت را تحقق بخشد.

کلمات کلیدی: حکمرانی مطلوب، شفافیت، پاسخگویی، حاکمیت قانون.

مقدمه

حکمرانی یکی از اساسی‌ترین نیازهای جوامع بشری است که ضرورت آن بر کسی پوشیده نیست (Vafereh, 2020). مفهوم «حکمرانی مطلوب یا حکمرانی خوب»^۱ اصولاً در منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین‌الملل ایجاد شده و در سایه حمایت‌های سازمان ملل متحد پرورش یافته است (Sepehrnia, 2019). (Alborzi, Kermanshah, Azar, Sepehrnia, 2019). از نظر واژه‌شناسی، حکمرانی به واژه یونانی^۲ به معنای هدایت یا اداره کردن برمی‌گردد که توسط افلاطون در ارتباط با نحوه طراحی نظام حکومتی مورد استفاده قرار گرفته است. تعاریف بسیار متعددی برای اصطلاح حکمرانی ارائه نموده‌اند. در یک تعریف از این اصطلاح

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱

1 Good Governance

2 Kubernan

آمده؛ حکمرانی یعنی اداره کردن قواعد سیاسی رسمی یا غیررسمی یک بازی. حکمرانی اشاره به آن معیارهایی دارد که شامل وضع قواعد برای اعمال قدرت و حل و فصل تعارضات در چهارچوب آن قواعد است (Kjaer, 2007) (1-2): بنابر تعریف اتحادیه اروپا، حکمرانی خوب، مدیریت شفاف و پاسخگو در یک کشور با هدف تضمین توسعه اقتصادی و اجتماعی عادلانه و پایدار است». همچنین، در تعریف انستیتو تکنولوژی توکیو، مفهوم حکمرانی به مجموعه پیچیده‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، فرآیندها و نهادهایی اطلاق می‌شود که به وسیله آنها جامعه به طور رسمی و غیررسمی به اداره فرآیند توسعه و رفع تعارضات می‌پردازد. حکمرانی مستلزم حکومت و جامعه مدنی (فعالان اجتماعی و اقتصادی، نهادهای جامعه محور و گروه‌های ساختار نیافته، رسانه‌ها و غیره) می‌شود که در تمام سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی معنا می‌یابد (Doornbos, 2006:17). تمامی تعاریف جهت تعریف حکمرانی بیانگر مفهومی وسیع‌تر از حکومت هستند. کاربرد جدید این واژه فقط شامل بازیگران و نهادهای دولت نمی‌شود (Midari and Kheirkhahan, 2004:194)؛ بلکه شامل سه نهاد حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی می‌شود. از این روی اصطلاح مذکور، حکمرانی دولت را در برمی‌گیرد. اما با درگیر کردن بخش خصوصی و جامعه مدنی از آن فراتر می‌رود. هر سه آنها برای توسعه انسانی پایدار، ضروری هستند. دولت، محیط سیاسی و حقوقی مناسب به وجود می‌آورد، بخش خصوصی اشتغال و درآمد ایجاد می‌نماید و جامعه مدنی هم تعامل سیاسی و اجتماعی گروه‌های فعال برای مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تسهیل می‌نماید (UNDP, 1999). وظیفه حکمرانی خوب نیز همکاری و هماهنگی هر چه بیشتر برای این سه بخش با یکدیگر است. حکمرانی خوب مثل هر مفهوم دیگری در حوزه علوم اجتماعی محصول شرایط زمان و مکان خواهد بود. این اصطلاح که در سال پایانی دهه ۱۹۸۰ برای اولین بار مطرح شد، در دو دهه اخیر به صورت فزاینده در ادبیات حقوق عمومی، حقوق بشر، اقتصاد، مدیریت و اسناد بین‌المللی به کار برده می‌شود. حکمرانی خوب گفتمان جدیدی است که با مؤلفه‌هایی مانند قانونمندی، مشارکت، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، شفافیت، اثربخشی و کارایی تعریف می‌شود که در سال‌های اخیر مورد توجه فراوان قرار گرفته است (Emami and shakeri, 2017:25).

حکمرانی خوب به عنوان یک نظریه مبتنی بر اهدافی چون کاهش فقر و فساد، بهبود کیفیت معاش، افزایش مشارکت شهروندان، ایجاد فرصت‌ها و امکان برابر برای شهروندان، ایجاد امنیت، برابری و پایداری در جامعه می‌باشد که در یک حکومت مطلوب مد نظر قرار می‌گیرد. در سنجش دستیابی به این اهداف، شاخص‌های همچون حاکمیت قانون، مسئولیت‌پذیری، مشارکت مردمی، عدالت فراگیر و شفافیت مطرح بوده که بر اساس آن‌ها می‌توان تحقق یک حکمرانی خوب در جامعه چون ایران را مورد بررسی قرار داد (Vafaju, Ranjbar and Heydarpour, 2019:191). در این میان، شفافیت به معنای آزاد گذاشتن جریان اطلاعات و قابل دسترس بودن آن برای همه کسانی است که در ارتباط با تصمیمات هستند (Pedram and Rahmani Zadeh, 2000:87). شفافیت به معنای اختیار دادن به شهروندان برای تبدیل شدن به میلیون‌ها حسابرس و داشتن حق اظهار نظر و دسترسی به مطبوعات آزاد است (Gholipour, 2005: 125). دانایی و آگاهی شهروندان می‌تواند فساد را مهار کند. در واقع افزایش اقتدار جامعه مدنی در کنار اطلاعات دقیق و قابل اعتماد از ستون‌های اصلاحات به شمار می‌رود. شفافیت یکی از مولفه‌های مهم افزایش اقتدار و اظهار نظر با صدای مردم است. در فرهنگ وبستر، شفافیت

بدین صورت تعریف شده است: "باز بودن یا گشودگی موسسه‌ها، آشکار بودن موسسه‌ها، صداقت و درک‌پذیری آسان." در این تعریف منظور از باز بودن یا گشودگی موسسه‌ها، دسترسی آسان به عملیات داخل شرکت و منظور از آشکار بودن موسسه‌ها، وضوح اطلاعات است. تعریفهای متعدد دیگری نیز برای شفافیت ارائه شده است که با توجه به تاکید بر مفهوم های متفاوت، می‌توان آنها را در سه طبقه به شرح زیر از یکدیگر متمایز کرد:

الف- تعریفهای مبتنی بر ذی‌نفعان اطلاعات: ویش‌واناث و کافمن: شفافیت را "افزایش جریان به‌موقع و درخور اتکای اطلاعات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که در دسترس همه ذینفعان مربوط باشد"، تعریف کرده‌اند. همچنین، ویش‌واناث و کافمن (۱۹۹۹) نبود شفافیت را به‌عنوان "مانعت عمدی از دسترسی به اطلاعات، ارائه نادرست اطلاعات یا ناتوانی بازار در کسب اطمینان از کفایت مربوط بودن و کیفیت اطلاعات ارائه‌شده" تعریف کرده‌اند. دیدگاه سازمان همکاری و توسعه اقتصادی گسترده‌تر است و شفافیت را به‌عنوان "ارتباط متقابل بین شرکت‌ها و سایر گروه‌های ذینفع" بیان می‌کند (Kraay, & Kaufmann, 2002).

ب- تعریفهای مبتنی بر پاسخگویی: گروه تخصصی شفافیت در اندیشکده بروکینگز^۱، شفافیت را به‌عنوان "درجه گشودگی و بازبودن موسسه‌ها بیان کرده است؛ یعنی میزان نظارت و ارزیابی اعمال افراد داخل شرکت (مانند مدیران) توسط افراد خارج از شرکت (مانند سهامداران)". در تعریف فلورینی از شفافیت، پاسخگویی برجسته‌تر شده است. وی شفافیت را به‌عنوان "افشای اطلاعاتی توسط شرکتها که برای ارزیابی عملکرد آنها مفید باشد"، تعریف کرده است (Florini, 2001). از دیدگاه وی، شفافیت ابزاری برای تسهیل فرایند ارزیابی عملکرد شرکت‌هاست. تاکید برحق دسترسی به اطلاعات (با در نظر داشتن حریم هر دو طرف تهیه‌کننده و استفاده‌کننده) و امکان ارزیابی عملکرد شرکت‌ها با استفاده از این اطلاعات در تعریفهای یادشده برجسته‌تر شده است. در واقع، شفافیت ارتباطی تنگاتنگ با پاسخگویی دارد و علت تقاضا برای شفافیت این است که بازار شرکتها را بابت سیاست‌های برگزیده‌شده و عملکرد آنها مسئول می‌داند (Kaufmann & Bellver, 2005).

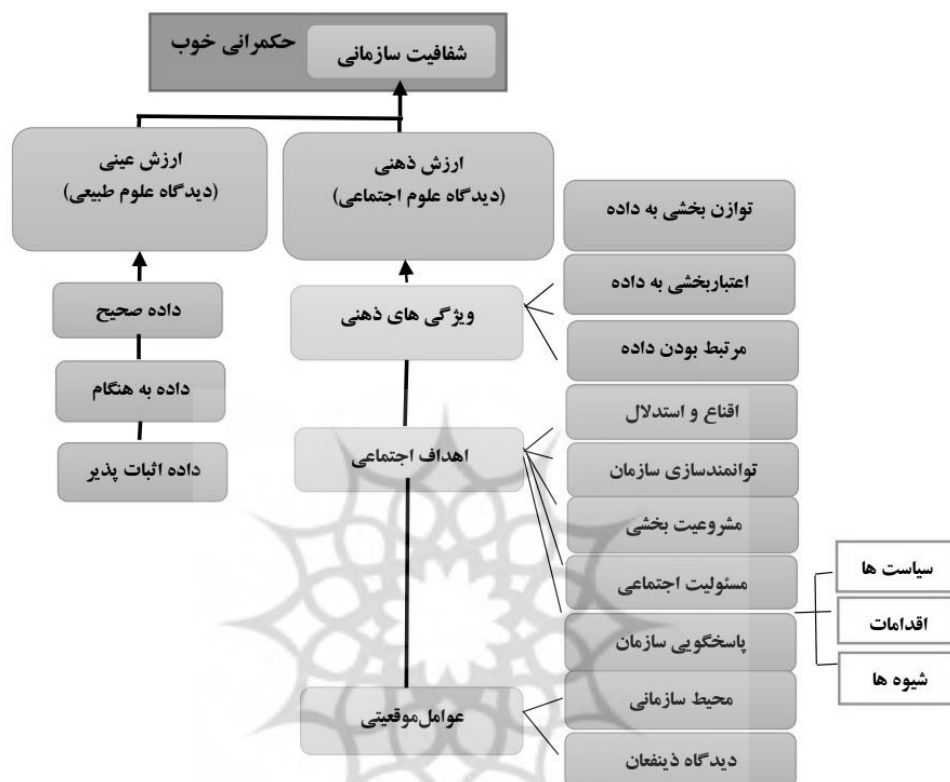
پ- تعریف شفافیت با تاکید بر اجرای قوانین و مقررات: سازمان تجارت جهانی اطمینان از دسترسی به شفافیت در قراردادهای بین‌المللی تجاری را مستلزم سه پیش‌شرط اساسی می‌داند: ۱- اطلاعات درباره قوانین، مقررات و سایر رویه‌ها که به‌طور عمومی منتشر شده باشد، ۲- گروه‌های ذینفع از قوانین و مقررات مربوط و تغییرات در آنها مطلع باشند، و ۳- قوانین و مقررات به‌صورت یکپارچه، بی‌طرفانه و معقول اجرا شود.

وجه اشتراک همه این تعریفها، «قابلیت دسترسی به اطلاعات» و توانایی برقراری ارتباط و وجود جریان ارسال و دریافت اطلاعات است (Tajvidi, 2008). به طور کلی می‌توان گفت که حکمرانی خوب، تمرین مدیریت (سیاسی، اقتصادی، اجرایی و...) منابع یک کشور، برای رسیدن به اهداف تعیین شده می‌باشد. این تمرین دربر گیرنده راهکارها و نهادهایی است که افراد و گروه‌های اجتماعی از طریق آن، توانایی دنبال کردن علایق و حقوق قانونی خود را با توجه به محدودیت‌ها داشته باشند.

بر اساس پیشینه ی پژوهش، سپهرنیا، البرزی، کرمانشاه، آذر و سپهرنیا (۱۳۹۸) به دنبال خلق الگوی خلاقانه شفافیت حکمرانی خوب برای سازمان های سیاستگذار در ایران و بر اساس شکل یک، یافته ها نشان داد بعد

¹ Brookings

شفافیت در بین سایر ابعاد از اهمیت بالاتری برخوردار بوده و شامل دو مؤلفه؛ ارزش عینی و ارزش ذهنی، سه زیرمؤلفه و ۱۳ شاخص است، عناصر مرتبط با ارزش عینی از توجه بیشتری در سازمان‌ها برخوردار بودند. نتایج، ضمن ارائه الگویی که پیامد آن حکمرانی خوب بر اساس شفافیت است؛ بیان نمود که نگرش مدیران برای شفاف سازی ارزش ذهنی از حساسیت کمتری برخوردار بوده که ضرورت توجه به ارزش ذهنی در بروز شفافیت در سازمان‌های سیاستگذار را برجسته می‌نماید (Sepehrnia et al, 2019:77).



شکل ۱. الگوی شفافیت حکمرانی خوب در سازمان‌های سیاستگذار در ایران (حاکمیت شفاف) (Sepehrnia et al, 2019:94)

همچنین، وفاجو؛ رنجبر و حیدر پور (۱۳۹۷) در تلاش برای ارزیابی شاخص‌های حکمرانی خوب در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به این نتیجه دست یافتند که در قانون اساسی ج.ا. ایران به عنوان بالاترین مرجع حقوقی، اصول مختلفی وجود دارند که در هماهنگی با اهداف حکمرانی مطلوب قرار داشته و با شاخص‌های آن قابل انطباق می‌باشند که این مهم نشانگر وجود پایه‌های حقوقی مناسب آن است و لیکن در اجرا به جهت وجود برخی برداشت‌های خاص به خصوص در زمینه مشروعیت و نیز برخی اصول قانون اساسی در زمینه تطبیق عملی، چالش‌هایی وجود دارد که تحقق یک حکمرانی خوب به معنای کلاسیک آن در ایران آن چنانکه در این نوشتار توصیفی تحلیلی به رشته تحریر درآمده دچار مشکل می‌باشد (Vafaju, Ranjbar and Heydarpour, 2019:191). طاهری و آراسته (۱۳۹۵) به این موضوع پرداخته‌اند که شفافیت، مقوله‌ای است که در جهت تقویت رابطه حکومت با شهروندان، یک حرکت اساسی در بهبود سیاستگذاری قلمداد می‌شود و یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی خوب به شمار می‌آید. شفافیت و آگاهی عمومی مردم از آنچه در حکومت می‌گذرد، موضوعی نیست که به جوامع مدرن امروزی اختصاص یابد؛ بلکه در رویکرد دینی نیز به مفهوم و محتوای شفافیت اشاره شده؛ همچنانکه سنت

پیشوایان اسلام مؤید اصل شفافیت و عدم احتجاب آنها در تعامل با جامعه است. اصل شفافیت دارای پشتوانه و مبانی تئوریک عمیقی بوده و از منظر مکاتب مختلف، مبانی گوناگونی برای آن در نظر گرفته شده است. اسلام در عین حال که به اصل شفافیت تأکید دارد، در خصوص مبانی آن دیدگاه مشخصی دارد که این دیدگاه در موارد متعددی با نظریه حکمرانی خوب مطابقت دارد و در پاره‌ای از ابعاد نیز مغایرت دارد (Taheri and Arasta, 2016). همچنین، دباغ و نفری (۲۰۰۹) به تبیین مفهوم خوبی در حکمرانی خوب می‌پردازند. از نظر آنها وصف خوبی یک صفت واقعی و خارجی است که با عالم واقع نسبتی دارد. این وصف بر سایر اوصاف مانند عدالت، آزادی، شفافیت، حاکمیت قانون و غیره سوار می‌شود و غیرقابل تحویل به هر یک از مولفه هاست و خوبی در عرض سایر اوصاف قرار نمی‌گیرد مثلاً در عبارت «حکمرانی بر مبنای آزادی، مشارکت و شفافیت خوب است» این اوصاف در ذیل خوبی قرار گرفته‌اند. حکمرانی خوب در شرایط و بسترهای مشابه مولفه‌ها و مقولات نظیر یکدیگر را دارند (Dabbagh, and Nafari, 2009: 14-15). یزدانی زنور (۱۳۸۸) در مقاله «بررسی نقش شفافیت در تحقق حکمرانی مطلوب» با تأکید بر مولفه‌هایی که بانک جهانی را مورد حکمرانی در گزارش ۱۹۹۲ خود با عنوان «حکمرانی و توسعه» بیان کرده و چهار عنصر اصلی حکمرانی خوب را برشمرده است، شفافیت را یکی از عناصر اصلی حکمرانی خوب مطرح کرده است. علاوه بر نقش ابزاری شفافیت در نیل به توسعه، قلع فساد، بهبود حاکمیت قانون و پاسخگویی و کارکرد سیستم دموکراتیک، حق بر دسترسی به اطلاعات و حق بر دانستن از حقوق بنیادی بشر نیز قلمداد می‌شود. نویسنده در این مقاله بر نقش شفافیت در نیل به حکمرانی خوب به عنوان بستری مساعد برای برخورداری از حقوق بشر و مکانیزم‌های ایجاد و تداوم شفافیت تأکید می‌کند (Yazdani, 2009:49).

پیشینه پژوهش نیز بیانگر اهمیت شاخصه شفافیت در حکمرانی خوب است. از این رو، پژوهش حاضر به دنبال یافتن جایگاه شفافیت در ارکان حکمرانی جمهوری اسلامی بوده و تلاش دارد تا رابطه وضعیت شفافیت با شیوه حکمرانی (خوب یا بد) را از آغاز انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۹۰ بررسی نماید. لذا پژوهش حاضر به دنبال بررسی این فرضیه اصلی است که "شفافیت در جمهوری اسلامی ایران در فاصله سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۰ با کدام دشواری‌ها و ناکامی‌ها روبرو بوده که این امر منجر به عدم تحقق حکمرانی خوب در این دوره شده است".

روش شناسی پژوهش

اگر روش شناسی را به عنوان راهبردهای استفاده از روش‌های گوناگون گردآوری داده‌ها همراه با حفظ حدّ مطلوب اعتبار و پایایی (Powell, 2000) تعریف کنیم. بر اساس ماهیت داده‌ها نیز روش انجام این پژوهش، کیفی می‌باشد. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در این پژوهش، روش توصیفی-تحلیلی و بنیان متدولوژیک کار بر اساس روش علی می‌باشد. شیوه‌ی گردآوری داده‌ها بر اساس روش اسنادی - کتابخانه‌ای می‌باشد. در این مطالعه؛ متغیر مستقل، شفافیت در نظریه و عمل (در سطح قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری، و مدیریت اجرایی) و متغیر وابسته، تحقق حکمرانی خوب در کشور جمهوری اسلامی ایران است.

یافته های تحقیق

برای تبیین جایگاه شفافیت در حکمرانی جمهوری اسلامی، به بررسی چندین شاخصه مهم شفافیت پرداخته شده است. از جمله، دسترسی به اطلاعات از طریق مطبوعات به واسطه نقش آزادی بیان در ایجاد شفافیت در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران می پردازیم. سپس، به جایگاه شفافیت در توزیع قدرت در بین احزاب و جریان های سیاسی پرداخته شده است. در ادامه، بررسی وضعیت شفافیت اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی ایران مطرح گردیده؛ و موانع و مشکلات ساختار حقوقی نهادی شفافیت در جمهوری اسلامی ایران نیز مبحث پایانی خواهد بود. در واقع شاخصه هایی که به منظور تبیین جایگاه شفافیت در حکمرانی جمهوری اسلامی در نظر گرفته شده است شامل ۴ شاخصه ی جایگاه وضعیت آزادی مطبوعات، شفافیت در توزیع قدرت، شفافیت در نظام اقتصادی و موانع و مشکلات ساختار حقوقی نهادی شفافیت می باشد.

شاخص اول: وضعیت آزادی مطبوعات پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

پس از سقوط شاه انبوهی از نوشته هایی که سالها اجازه انتشار نداشتند بدون هیچ مانع و فشاری اجازه انتشار یافتند، کتابهایی که اصطلاحاً به آنها «جلد سفید» می گفتند، کتابهایی با جلدهای ساده و معمولاً به رنگ سفید و بدون طرح جلد که قریب به اتفاق سیاسی بودند به میزان زیاد منتشر شدند. این پدیده انفجارگونه هرچند نمی توانست برای مدتی طولانی ادامه یابد، نتیجه سالها خفقان، محرومیت، فشار و تفتیش بود (Azarang, 1995: 210). روند رشد مطبوعات به ویژه پس از جبهه گیری جناح ها و گروه های سیاسی در سال ۱۳۵۸ محسوس تر شد به گونه ای که این سال را می توان یکی از استثنایی ترین سالهای مطبوعات پس از پیروزی انقلاب دانست. سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ را می توان سالهای آزادی گسترده مطبوعات در ایران دانست. در این دوره در حدود ۲۰۰ نشریه حزبی به چاپ رسید که بیش از ۱۶۰ نشریه گرایش چپی داشتند. از خصوصیات عمده این نشریات این بود که غالباً به صورت خبرنامه و نامرتب منتشر می شدند و شناسنامه و پروانه قانونی انتشار نداشتند (Badiee Dezfuli, 1992: 206).

استقرار نظام جمهوری اسلامی و آغاز برخورد با مطبوعات

فاصله زمانی چندماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی دوره ای است که فضای آزادانه ای برای مطبوعات مهیا شد. این مرحله که برخی از آن به عنوان «بهار آزادی» یاد کرده اند و آزادی نسبی متعاقب آن با آغاز جنگ عراق علیه ایران خاتمه یافت. آزادی بی اندازه مطبوعات و عدم سلطه و کنترل شدید دولت بر مطبوعات در این مرحله قابل توجه است. از آنجا که میان روزنامه ها و خواست های مردمی هماهنگی وجود داشت، جلب مخاطب به آسانی صورت می گرفت. اما با گذشت زمان آغاز دشواری های عمده نظام نوپای جمهوری اسلامی و به منظور جلوگیری از نابسامانی در جامعه، مواضع دیگری از سوی مسئولان نظام اتخاذ گردید. با تاسیس جمهوری اسلامی فرآیند محدود کردن مطبوعات شروع شد. به گونه ای که یک بار در مرداد سال ۱۳۵۸ قریب به ۲۲ روزنامه و مجله توقیف شد که تعدادی از این نشریات مربوط به سازمان ها و احزاب سیاسی بودند (Badiee Dezfuli, 1992: 206)؛ اما اوج گیری توقیف ها در سال ۱۳۵۹ بود. در واقع عمده این توقیف ها پس از تصویب قانون مطبوعات شورای انقلاب به تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۵۸ صورت گرفت. کم کم روزنامه ها و مجلاتی که گرایش های غیرمذهبی و از نظر سیاسی لیبرال داشتند، حذف شدند. همچنین کلیه نشریاتی که علیرغم موافقت ظاهری با انقلاب اسلامی گرایش

های چپ داشتند از انجام فعالیت های مطبوعاتی محروم شدند و بدین ترتیب نوعی آرامش و یکنواختی در جامعه مطبوعاتی کشور پدید آمد که این روند تا ماه ها پس از پایان جنگ ایران و عراق نیز همچنان ادامه داشت (Ansari, 1996: 118). اما با شروع دوران بازسازی و پایان جنگ از پاییز ۱۳۶۸ تا زمان هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۷۶ فضای سیاسی فرهنگی مساعدی برای پیشرفت و گسترش مطبوعات به وجود آمد. با این حال و علیرغم افزایش تعداد مطبوعات برخی مشکلات ساختاری چون ناتوانی در انجام وظایف و جلب مخاطب به قوت خود باقی ماند.

آزادی مطبوعات در دوره پس از دوم خرداد

با روی کار آمدن خاتمی به نظر می رسید که فصل جدیدی در آزادی مطبوعات گشوده شده است و فضا برای فعالیت جدید مطبوعات آماده شده است. اما گرچه در آغاز امیدهایی برای گشایش در فضای مطبوعاتی کشور به وجود آمد. اما به تدریج مشکلات و محافظه کاری نظام قدرت خود را نشان داد و در برابر مطبوعات واکنش نشان داده شد که به تعطیلی و بسته شدن بسیاری از روزنامه ها انجامید. مخالفت ها از اواخر ۱۳۷۶ شدت گرفت و کم کم گسترش یافت. برخی از نشریات از طریق لفظی و قلمی مورد هجوم قرار گرفتند و برخی دیگر به دادگاه مطبوعاتی کشیده شدند. در دادگاه نیز وقتی هیات منصفه رای به تبرئه و یا استحقاق تخفیف می داد قاضی آن را نپذیرفته سعی در تعیین مجازات سنگین می کرد. این مساله در محاکمه ماهنامه ایران فردا وجود داشت (Tehrani, 1998). در اوایل سال ۱۳۷۷ به ویژه اردیبهشت آهنگ فشار به مطبوعات سریع تر شد و نشریات وابسته به این روند به منظور محدود ساختن نشریات مستقل و خاموش شدن آنها تبلیغات وسیعی را شروع کردند. در نتیجه فشارهای گروه های مخالف دولت خاتمی و عدم تحمل آزادی بیان در سطح نظام سیاسی توقیف گسترده مطبوعات در این دوره را شاهد هستیم که بیش از پیش به بسته شدن فضای سیاسی، عدم شفافیت و آزادی بیان در این دوره انجامید.

آزادی مطبوعات در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد

علیرغم اظهار نظر احمدی نژاد که در دوره تصدی گرایش هیچ روزنامه ای توقیف نشده است و حتی دولت اجازه داده است که تیتراها و مطالبی در نقد دولت منتشر شود، ملاحظه می شود که در عمل چنین نبوده است. در دوره احمدی نژاد گرچه اعلام شد که «از هیچ روزنامه ای شکایت نمی کنیم و حتی شکایات دولتی را پس می گیریم» اما مطبوعات در این دوره به بهانه مختلف از سوی هیات نظارت بر مطبوعات (وابسته به وزارت ارشاد) توقیف شدند. روزنامه نگاران به مراتب در این سالها روزگار بدتری را گذراندند. روزنامه های کارگزاران، تهران امروز، روزگار، آریا، شرق، هم میهن، همشهری عصر و ... و شهروند امروز و مجله زنان و مدرسه و .. جزو نشریاتی هستند که به اتهام توهین به رییس جمهور و یا تخریب برنامه های او و یا بهانه های مشابه توقیف شدند. با روی کار آمدن دولت نهم، هیات نظارت بر مطبوعات نیز به عنوان یکی از نهادهای توقیف کننده مطبوعات عمل کرد، در حالی که در دوره قبلی توقیف ها توسط قوه قضاییه انجام می شد و هیات نظارت به تذکر و یا در موارد حاد به معرفی نشریه ای که از نظر آنان متخلف بود، به دادگاه اکتفا می کرد.

پس از بررسی وضعیت جایگاه مطبوعات به عنوان رکن اساسی شفاف سازی در جامعه، در ادامه به بررسی عنصر شفافیت به صورت عملی، در حوزه ی نظام توزیع قدرت در سیستم حاکمیتی نظام جمهوری اسلامی ایران، در بخش دوم، به بررسی مسئله ی شفافیت در نظام توزیع ثروت در و رابطه ی مولفه های اقتصادی با مفهوم امنیت در نظام جمهوری اسلامی ایران می پردازیم. در بخش سوم نیز مسئله ی شفافیت در ساختار حقوقی-نهادی نظام جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار می دهیم. به لحاظ زمانی، سطح تحلیل ما محدود به فاصله ی زمانی سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۹۰ خواهد بود (Tehrani, 1998).

شاخص دوم: شفافیت در توزیع قدرت

در این معنا از شفافیت، به این مساله توجه می شود که تا چه حد نحوه رسیدن به قدرت سیاسی، نگهداشت آن و سپس نظارت بر آن بر اساس مکانیزم های شفاف صورت می گیرد که می تواند از خودکامگی قدرت و حداکثری بودن آن که مخالف با شفافیت است جلوگیری کند.

نیروها و جناح های سیاسی پس از انقلاب

پس از انقلاب اسلامی مبارزه بر سر کسب قدرت به یکی از اساسی ترین وجوه تحولات و مبارزات سیاسی تبدیل شد. بازسازی ساختار دولت و قدرت و تعیین سلسله مراتب قدرت میدان نبرد گروه های سیاسی را مشخص می کرد. تشکیل جمهوری اسلامی ایران در نتیجه مبارزات قدرت، و از میان گزینه های مختلف و به حاشیه راندن آنها شکل گرفت. در وهله ی اول، پیشنهادها ی مختلفی برای نوع نظام سیاسی پس از انقلاب مطرح شد. تقریباً تمام نیروهای سیاسی با نفی حکومت سلطنتی و روی کار آمدن حکومتی در شکل جمهوری موافق بودند (به استثنای سلطنت طلبان). در عین حال این نیروها درباره ی نوع این جمهوری با یک دیگر اختلاف نظر داشتند. روی هم رفته چهار بلوک از نیروها و احزاب سیاسی در سالهای پس از پیروزی انقلاب شکل گرفتند. یکی احزاب غیرلیبرال و بنیادگرای متعلق به روحانیت سیاسی، دوم احزاب و گروه های سوسیالیست و لیبرال، سوم گروه های اسلام گرای رادیکال، متعلق به بخشی از روشنفکران و تحصیل کردگان و چهارم احزاب طرفدار سوسیالیسم. اما به رغم همه این اختلاف نظرها و شورش ها دولت موقت و رهبری انقلاب اسلامی به برگزاری سریع همه پرسی تأکید کردند. در این شرایط «بروز شکاف در میان نیروهای انقلابی بود که با پیروزی نیروی مذهبی به پایان رسید» (Khajeh Survey, 2003: 244).

جناح بندی سیاسی پس از انقلاب

در علوم سیاسی توافق عمومی و دقیقی در مورد اصطلاحات «جناح» و «جناح بندی» وجود ندارد. اما به طور کل از اصطلاح جناح بندی در سه مفهوم استفاده شده است: به مفهوم گروه بندی داخل یک حزب سیاسی، به مفهوم گروه بندی در جنگ داخلی، به مفهوم رقابت در داخل یک نظام حکومتی. تعبیری که بیشتر در بررسی های علوم سیاسی به کار می رود تعبیر سوم است. در ایران در شرایط فقدان احزاب توانمند و قوی ایفای کارکردهای حزب (دست کم برخی کارکردهای آن) در حد ظرفیت و توان نظام سیاسی به جناح های سیاسی منتقل شده است. یکی از ویژگی های مهم جناح، عدم شفافیت است. در جمهوری اسلامی به دلیل ویژگی های توسعه نیافته نظام سیاسی در جنبه های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، بیشتر از هر چیز مواجه با جناح بندی سیاسی به جای احزاب

مشخص و متدوام بوده ایم. جناح ماهیت رسمی حقوقی ندارد یعنی سازمان و تشکیلاتی نیست که از نظر قانون به رسمیت شناخته شده و یا اینکه در عرف و سنت اجنماعی مورد شناسایی قرار گرفته شده باشد. البته شاید بتوان گفت که جنبه غیر رسمی جناح آن را به نهادهای سنتی و عرفی نزدیک می کند ولی جناح هنوز به درجه ای از رشد و تکامل نرسیده است که ماهیت عرفی آن مورد قبول و توافق عام باشد. در واقع لحظه ای که به آن درجه رسید و یا شاید اندکی پس از آن ماهیت جناحی خود را از دست می دهد و تبدیل به گروه سیاسی، گروه فشار، سندیکا، گروه صنفی و یا حزب می شود و به همین خاطر جناح ماهیتی سیال دارد و به آسانی نمی توان روی آن انگشت گذاشت یا ماهیت دقیق آن را معرفی کرد (Barzin, 1998: 17-8).

جناح بندی سیاسی و وضعیت فعالیت نیروهای سیاسی پس از انقلاب اسلامی (۱۳۶۸-۱۳۵۷)

اساساً دوره ی ده ساله ی اول جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ دارای دو ویژگی متمایز است: وجود شرایط جنگی و حضور شخصیت کاریزمایی امام. این دو عامل در کنار هم در برجسته شدن اسلام گرایان و به حاشیه رفتن جریان های دیگر در این دوره تأثیری عمیق داشت. شرایط جنگی ای که از سال ۱۳۵۹ شروع شد و تا سال ۱۳۶۷ ادامه یافت، به حاشیه راندن نیروهای داخلی را سرعت بخشید و توجهات لازم را در اختیار جریان سنت گرای اسلامی قرار داد (Milani, 2002: 142). بر این اساس، شکل گیری جناح های چپ و راست را باید بعد از عزل بنی صدر و تشکیل دولت شهید رجایی و باهنر ریشه یابی کرد؛ اما، از آنجا که امام خمینی با تفرقه و پراکندگی نیروهای انقلاب مخالف بود از این رو در زمان حضور و حیات ایشان اختلافات در بین نیروها در سطح جامعه برجستگی علنی و عینی پیدا نمی کرد و این در حالی بود که واقعیت وجود اختلاف در مسائل و موضوعات مختلف در بین نیروهای انقلابی همیشه به شکل پنهان وجود داشت. به نحوی که حتی استراتژی عضویت همه این نیروها در یک تشکل واحد (حزب جمهوری اسلامی) نیز که به منظور اتحاد و جلوگیری از تفرقه و جدایی اتخاذ شده بود نتوانست از اختلاف و سلیقه های مختلف جلوگیری کند. این اختلافات و بروز «چپ» و «راست» ابتدا در دو تشکل مهم یعنی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی بروز پیدا کرد. از این رو تحولات درونی این دو تشکل در شکل گیری جناح های چپ و راست تعیین کننده بود.

الگوی تحدید احزاب (۱۳۶۸-۱۳۵۷)

احزاب از عوامل مهم برای تعیین مشارکت سیاسی افراد قلمداد می شوند و سیاست گذاری هایی که دولت ها در این میان اتخاذ می کنند نقش اساسی در تعیین مشارکت مردم در حوزه سیاسی ایفا می کنند. با فروپاشی نظام پهلوی، امام خمینی به عنوان مظهر رویکرد ارزش گذارانه به طراحی مفاهیم خود پرداخت و به سرعت در میان گروه های مخالف نظام از نفوذ و اعتبار بالایی برخوردار شد (Ismaili, 2003:256) مشارکت در این سالها با نوع مشارکت توده ای و بدون شناخت همسانی بیشتری دارد. مشارکت در دموکراسی کامل، آزادانه و بدون فشار صورت می گیرد؛ اما، در نظام های توده ای مشارکت با بسیج نخبگان سیاسی صورت می گیرد. در نظام های دموکراتیک مشارکت از سوی توده های وسیع مردم علایق سیاسی برای مشارکت وجود دارد و از سوی دیگر به واسطه تشکیل نهادهای جامعه مدنی و در راس آنها احزاب، منافع مردم توسط کانال های سیاسی متشکل و پالایش شده و به تصمیمات کلان تبدیل می شود (Hajjarian, 1996: 108). در رویکرد بسیج گرایانه سالهای پس از

انقلاب اسلامی، برای حضور مردم در صحنه های سیاسی و اجتماعی اهمیت قائل می شود و پیوسته به دنبال بسیج حامیان توده مردم برای حذف گفتمان های رقیب بود. در این شرایط مردم می بایست برای تاکید حکومت و یا برای محکوم کردن توطئه های دشمن در صحنه حضور داشته باشند. در قالب این رویکرد دعوت به مشارکت سیاسی، دعوت به حمایت بی چون و چرای مردم از عملکرد، تصمیمات و سیاست های حکومتی قلمداد می شد. در شرایط انقلابی دولت هدف خود از مشارکت را تامین امنیت قرار می دهد و مشارکتی که بقای رژیم را تهدید کند، محکوم به نابودی است به همین دلیل بسیج مردم گرایانه هدف انقلابیون قرار می گیرد.

جناح بندی سیاسی و وضعیت فعالیت گروه های سیاسی در دوره هاشمی (۱۳۷۶-۱۳۶۸)

فاصله سالهای ۷۶-۱۳۶۸ که به دوران سازندگی موسوم است یکی از مقاطع مهم و حساس در تاریخ حیات جمهوری اسلامی محسوب می شود. این دوره با رویدادهای مهمی از جمله پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل متحد و خاتمه جنگ، عزل آیت الله منتظری، ارتحال امام خمینی(ره)، انتخاب آیت الله خامنه ای به عنوان رهبر جدید جمهوری اسلامی، بازنگری در قانون اساسی، تمرکز وظایف و اختیارات قوه مجریه، افزایش اختیارات رئیس جمهور و حذف پست نخست وزیری شروع شد. مجموعه ای از عوامل اعم از شرایط جهانی و عوامل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داخلی نظیر پایان جنگ تحمیلی و نابودی زیرساختهای اساسی کشور، مشکلات اقتصادی، نارضایتی عمومی، ناکامی دولت گذشته در نیل به اهداف قبلی، افزایش جمعیت، رشد شهرنشینی، افول کاریزما و کاهش سطح بسیج توده ای، دولت هاشمی را به سمت و سوی بازسازی و نوسازی کشور سوق داد. اولویت اول سیاستهای این دوره بر محورهای رشد و توسعه خصوصاً در حوزه های اقتصادی متمرکز گردید. رئیس جمهور جدید هاشمی رفسنجانی، با یک برنامه جسورانه کار اصلاح نظام اقتصادی را شروع کرد. «این برنامه شامل فروش تعدادی از شرکت های دولتی به بخش خصوصی، کاهش یارانه ها، تک نرخی کردن ارز، دعوت کردن و تشویق سرمایه گذاری خارجی و استقبال از بازگشت ایرانیان مهاجر بود» (Behjat, 2000: 8). به طور کلی سیاست تعدیل اقتصادی هاشمی می بایست از دو جهت تحول ایجاد می کرد یکی در زمینه ارزش ها و دیگری در مورد وضع اقتصادی و معیشتی مردم. در بعد اول تقریباً موفق بود و توانست در به وجود آوردن ساختار جدید ارزشی که مبتنی بر ثروت و فرهنگ مصرف و مادی گرایی بود نقش مهمی داشته باشد اما در بعد دوم، یعنی بهبود وضعیت معیشتی و اقتصادی عموم مردم از موفقیت خوبی برخوردار نبود (Ghobadzadeh, 2002: 32).

سیاست عمل گرایانه اقتصادی و افزایش آزادی در حوزه اقتصادی حوزه فرهنگ را نیز تحت تاثیر قرار می دهد. به طور کلی رشد انتشار کتاب از ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۵ از رقم ۱۹۶۱ به ۱۲۸۹۷ رسید. بر اساس آمار در سال ۱۳۷۵ تعداد نشریات ۸۳۵ عنوان بود در حالیکه این رقم در سال ۱۳۶۵، ۳۲۰ نشریه شامل مجله، روزنامه و در سال ۱۳۵۵، ۸۲ و در سال ۱۳۵۰، ۲۳ نشریه بوده است. همچنین نگاهی به تحلیل محتوای نشریات در گذشته و بعد از آن نشان می دهد که انتشار نسبتاً آزادانه تر مطالب سیاسی و اجتماعی در فرایند تحولات و تاثیرات آن کاملاً موثر بوده است و بیانگر حضور نسبی شفافیت در امور بوده است. از این رو، امکان حضور نیروهای سیاسی و امکان بیان عقاید برای گروه های مختلف در قالب وضعیت صدور پروانه به احزاب و گروه های مختلف نشان داده می شود. با انقباض فضای سیاسی کشور در دور دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی عرصه برای فعالیت احزاب و تشکل های

دینی محدودتر شد و به همین اندازه، شفافیت نیز تقلیل می یابد. در این مقطع تنها به ۲۲ تشکل در تمامی سه گروه سیاسی، صنفی و اقلیت های دینی مجوز داده شد. در حالی که این تعداد در دوره اول ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی در سه حوزه سیاسی، صنفی و اقلیت دینی ۱۱۷ محرز بود (Mahmoudi Nia, 2011:88).

وضعیت فعالیت نیروهای سیاسی در دوره خاتمی ۱۳۷۶-۱۳۸۴

این دوره به عنوان نقطه سرنوشت ساز پس از انقلاب اسلامی قلمداد می شود که رویه سالهای انقلابی را بر هم می زند و زمینه را برای مشارکت سیاسی و شفافیت فضای سیاسی فراهم می کند. حکومت اسلامی در ایران تقریباً از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ از وحدت و انسجام بالایی برخوردار بود. ویژگی های اصلی ایدئولوژی این حکومت را می توان در کوشش برای ایجاد همبستگی جدید یا احیای همبستگی سنتی، احساس ناامنی نسبت به فشارهای خردکننده مدرنیسم و سرمایه داری مدرن، تأکید بر هویت سنتی، ایجاد یکپارچگی اجتماعی، حمله به مظاهر تمدن جدید، دشمنی با لیبرالیسم غربی و غیره خلاصه کرد. اما ایدئولوژی حاکم در سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۶ در عین حال دارای برخی تعارضات درونی بود که از ماهیت بلوک قدرت و پایگاه اجتماعی نظام سیاسی حکایت می کرد که در نهایت منجر به رویداد دوم خرداد و باز شدن فضای سیاسی پس از آن انجامید. نقطه اوج فعالیت و مشارکت نیروهای سیاسی پس از انقلاب اسلامی در انتخابات ۱۳۷۶ به نمایش گذاشته شد. (Ayoubi, 2006: 198)

پیروزی محمد خاتمی در این انتخابات مهمترین دستاورد گروه های سیاسی چپ و اصلاح طلب پس از انقلاب قلمداد می شد. از دوم خرداد در فرهنگ سیاسی ایران مفاهیم و ارزش های سیاسی و اجتماعی جدید همچون آزادی، حاکمیت قانون، شایسته سالاری، انتقادپذیری، شفافیت، تساهل، حقوق شهروندی، مشارکت سیاسی و اجتماعی، حاکمیت مردم و مردم سالاری، آزادی های اجتماعی، در حال نهادینه شدن بودند (Sardar Abadi, 2005: 170).

از ۱۳۷۶ به بعد جامعه مدنی بیش از گذشته در ایران قوی می شود و برخی ویژگی های جامعه مدنی شکل گرفتند. ظهور احزاب و گروه ها یکی از نشانه های بارز جامعه مدنی است. بنابراین شکل گیری گروه های سیاسی، تشکل های صنفی، انجمن های علمی، دانشجویی و سایر گروه هایی که تشکیل دهنده جامعه مدنی هستند، به عنوان معیار برخی حقایق را روشن می کند. اما در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی علیرغم اینکه فضای سیاسی تا حدی بازتر شد و زمینه شفافیت از طریق تقویت جامعه مدنی بیشتر شد اما به دلیل ضعف های ساختاری نهادی بسیار در نظام جمهوری اسلامی اساساً این تلاش ها در نطفه خفه شد و نه تنها زمینه شفافیت عملی نشد بلکه در عمل عقب نشینی نیز مشاهده شد (Darestani, 2011:53).

شفافیت سیاسی در دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰

پایان دوره ریاست جمهوری خاتمی، انواع گروه های سیاسی و جامعه سیاسی متکثر ایرانی را آشکار کرد که به بارزترین شکل در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ به منصف ظهور رسید. در این مقطع زمانی، هویتی شدن انتخابات، نوعی فضای دوقطبی ساخته بود که متعاقب میل (بودن یا نبودن احمدی نژاد) در میان مردم یک فضای احساسی و هیجانی به وجود آمد که پتانسیل بالایی از توان و انرژی جامعه را درگیر خود کرده بود. فضای ترسیم شده در دوقطبی سازی جامعه نقش بسزایی داشت. به دنبال فضای فوق، دوقطبی «تفر-تقدس» در جامعه شکل

گرفت. در طی فرایند غیریت سازی از سوی کاندیداها و حامیان آنها دیگر هیچ نقطه مشترکی بین طرفین باقی نماند و گسست شدید در نگرشها، ارزش ها، ایدئولوژی ها، هویت ها و هنجارها منتهی شد که همین مسئله امکان رسیدن به نوعی تفاهم حداقلی و رقابت در چارچوب را نیز غیرممکن ساخت. مجموعه این شرایط ریاست جمهوری احمدی نژاد را که پدیده ای غیر قابل تصور بود، عملی کرد. این امر نشان می دهد که جامعه مدنی که پیش شرط شفافیت است در دوره خاتمی نتوانست شکل بگیرد و علیرغم افزایش فعالیت احزاب و گروه ها نتوانست در تقویت جامعه مدنی نقش موثری داشته باشد (Darestani, 2011:69).

در این دوره مسائل اقتصادی و تشتت سیاسی بیش از پیش آشکار تر می شود. علی رغم اهمیت فوق العاده و تأثیرگذاری شکافهای قومی، زبانی و مذهبی بر جریان زندگی سیاسی در ایران، این شکافها در انتخابات دهم حالت غیر فعال و یا نیمه فعال داشتند. به عبارت دیگر شکافهای قومی، زبانی و مذهبی در اثر فعالیت شکاف های اقتصادی بی اثر شدند. در واقع، دغدغه های قومی برای اکثریت قومیتها حداقل در مقطع انتخابات دهم، مسئله ای فرعی بوده و شکاف اقتصادی- جغرافیایی در طی دهه های گذشته به یکی از چالش های اصلی سیستم در کل کشور و از همه مهمتر در مناطق قوم نشین تبدیل شده است. گفتمان احمدی نژاد به دلیل مخاطب قرار دادن طبقات پایین شهری و روستایی و اقشار کم درآمد که مطمئناً مناطق پیرامونی و قومیت نشین کشور را نیز شامل می شود باعث شد تا طبقات فوق، سیاستهای اقتصادی دولت نهم را در راستای منافع خود بدانند. از سوی دیگر بخش مهمی از اعتراضات و البته اختلاف بین جناح ها و نخبگان بر سر سیاستهای اقتصادی دولت نهم و نوع تلقی جریانهای سیاسی از مشکلات اقتصادی کشور بود. دغدغه های حاکمیت جمهوری اسلامی برای یک دست کردن گروه های سیاسی و به حاشیه راندن دگر اندیشان و مخالفان به همراه محوریت دغدغه های اقتصادی دولت در این سالها تمام فعالیت های دیگر دولت را تحت الشعاع قرار می دهد اهمیتی که برای جذب طبقات پایین اجتماعی و سیاست های مردم گرایانه در این دوره وجود دارد، فضای آزاد سیاسی را تحت الشعاع قرار می دهد و با کاهش فعالیت های گروه های سیاسی و احزاب در این دوره مواجه هستیم. به طوری که بسیاری از احزاب و گروه های سیاسی مانند جبهه مشارکت در این دوره از ادامه فعالیت بازمی مانند (Ayoubi, 2006: 200). با احتساب همه شرایط در این دوران، نتایج بررسی ها نشان می دهد که مانند دوره خاتمی احزاب در این دوره گرچه وجود دارند اما به گسترش جامعه مدنی و شفافیت کمکی نمی کنند.

شاخص سوم: جایگاه شفافیت در نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

در این بخش به بررسی نظام ایران به مثابه یک دولت تحصیلدار/رانتیر می پردازیم. رانت به مثابه یک اصطلاح اقتصادی به درآمدهایی گفته می شود که بدون زحمت و تلاش یدی و فکری به دست می آید، بدین خاطر اقتصاددانان بین منابع درآمدی غیر تولیدی یعنی منابع زیرزمینی و خدادادی که منبع درآمد بسیاری از کشورهای جهان سوم را تشکیل می دهند با درآمدهای ناشی از تولید، صادرات و مالیات تمایز قائل هستند. به عبارت دیگر رانت به درآمدهایی گفته می شود که یک دولت از منابع خارجی یعنی با فروش منابع زیرزمینی و دریافت کمکها از بیگانگان به دست می آورد. این درآمدها با فعالیت های تولیدی اقتصاد داخلی ارتباطی ندارند و در قبال فعالیت تولید اقتصادی داخلی پرداخت نمی شوند. نمونه بارز رانت، درآمدهای ناشی از فروش نفت، گاز، اورانیوم، آهن، مس و...

می‌باشد. البته تأکید بیشتر طراحان و طرفداران نظریه دولت رانتیر معطوف به درآمدهای ناشی از فروش نفت کشورهای خاورمیانه است، یعنی محدود کردن درآمدهای رانت گونه تنها به یک محصول.

در دوران حدود انقلاب اسلامی، آرمان‌های حکومت اسلامی در ایران برای توسعه برنامه ثروت همگانی به منظور ارضاء نیازهای اقتصادی_اجتماعی از یک طرف، و پیوند قشر کم درآمد جامعه با دولت از طرف دیگر هنوز به‌طور کامل در زمینه اقتصادی سرمایه‌داری تحقق نیافته است. در همان حال، بخش‌های خصوصی به جمع‌آوری ثروت ادامه می‌دهند و از نرخ بالای تورم، بدون کنترل سنگین دولت سوءاستفاده می‌کنند، اگر چه تغییراتی در نظام مالیاتی برای جلوگیری از تجمع ثروت در میان اقلیت جامعه برنامه‌ریزی شده است. دولت علی‌رغم نظارت بر مجموعه درآمدهای اصلی حاصل از نفت و دیگر منابع ثابت کرد که در قبال مشکلات و سیاست‌های مهم اقتصادی_اجتماعی جامعه، تضمین ثروت همگانی، امنیت اجتماعی و بیکاری بی‌توجه و بی‌مبالا است. بسیاری از مؤسسات دولتی نظیر ستادها، نهادها، بنیادها، شوراها، گروه‌های کار و کمیته‌ها در پاسخ به نشانه‌های صریح جنگ و بازسازی آن‌ها نسبت به برنامه‌های توسعه بلندمدت که شامل برنامه‌های ثروت همگانی است، اقداماتی صورت دادند" (Farson, 1978: 147). در این مسیر، در طی سالهای مداوم وضعیت ارمانخواهانه انقلابیون به سمتی دیگر دگرگون شد. وضعیت اقتصادی سیاسی ایران به سمتی رفت که نهادهای اداری در سطوح گوناگون مدیریتی، دچار عدم شفافیت در عملکرد خود شدند. این عدم شفافیت بر اساس امارهای سازمان‌های بین‌المللی در سطح فاجعه باری قرار دارد. برای نمونه، سازمان بین‌المللی شفافیت یکی از شاخص‌های مبتنی بر افکار رسنجی تحت عنوان CPI (شاخص فساد) را سالانه برای کشورهای مختلف از جمله ایران محاسبه می‌کند. در گزارش سال ۱۳۸۶ این سازمان، ایران رتبه ۱۳۱ را در بین کشورهای جهان داشته است. نمره ایران در شاخص CPI، ۲/۵ بوده است که در زمره کشورهای با فساد بالاتر طبقه بندی می‌شود. رتبه ایران در سال ۱۳۹۰، به ۱۳۳ تنزل پیدا نموده است (Gholipour, 2005: 125).

تأثیرات منفی عدم شفافیت حاصله از نظام رانتیر بر سیستم اقتصادی ایران

در دوران پس از انقلاب به همان اندازه که فشار وارده بر امکانات زیربنایی و تسهیلات موجود زندگی افزایش می‌یافت روز به روز بر محرومیت و سختی زندگی و وضعیت اشتغال نیز اضافه می‌شد که این عامل پس از دهه پنجاه موجب تبعیض و هم باعث شکاف طبقاتی وسیع شد که مهاجرت و برهم خوردن ترکیب طبقاتی در نقاط روستایی و شهری یکی از عواقب آن بود. گرچه تصمیم به مهاجرت و جستجو برای مشاغل فزاینده بخش صنعت می‌تواند از نظر فردی دارای منافع اقتصادی باشد اما برای جامعه پر هزینه است. با هجوم مهاجران به بازارهای کار، در شهر بیکاری و اشتغال ناقص رشد می‌یابد. بدیهی است پایین بودن سطح فرهنگ و میزان آگاهی عمومی به تدریج زمینه رشد مفساد اجتماعی چون جرم و جنایت، اعتیاد، دزدی، تهدیدات امنیتی، و... در بین این گروه (بیکاران) را فراهم می‌آورد بیکاری تولیدکننده ناهنجاری‌های اجتماعی و ناامنی در تمام سطوح است (Sardar, 2005: 175).

نکته‌ای که حائز اهمیت است و بایستی به آن اشاره کرد این است که اقتصاد ایران در طول دو دهه گذشته هیچ‌گاه در حالت اشتغال کامل نبوده است و همواره بازار کار با عدم تعادل مواجه بوده است. نرخ بیکاری از رقم ۱۴ درصد

در سال ۱۳۶۵ با اجرای برنامه‌های اول و دوم توسعه و بهبود شرایط اقتصادی کشور به رقم ۹/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است. لیکن با توجه به واقعیات حاکم بر بازار کار کشور این روند تغییر یافته و نرخ بیکاری در سال ۱۳۷۸ به سطح ۱۶ درصد افزایش یافت. همچنین، رئیس مرکز آمار ایران نرخ بیکاری را در سال ۸۹، حدود ۱۳/۵ درصد بوده و در سال ۹۰ این رقم ۱۱ درصد اعلام کرده است. بخش اعظم بیکاران کشور را جوانان تشکیل می‌دهند به طوری که در سال‌های گذشته بیش از ۵۰ درصد از بیکاران کشور در گروه سنی ۳۰-۱۵ ساله قرار داشته‌اند و با توجه به جوانی جمعیت کشور، این روند تداوم خواهد داشت و وقتی که به علت بیکاری، سطح زندگی مردم کاهش یافته و تأمین نیازمندی‌های اصلی آنها مانند خوراک، پوشاک، مسکن و بهداشت مورد تهدید قرار گیرد، مشاغل کاذب رونق پیدا می‌کند این امر می‌تواند از نظر اقتصادی، اجتماعی و امنیتی بسیار خطرآفرین باشد و در همین راستا اهمیت بحران بیکاری در میان گروه‌های سنی جوان ظاهر می‌شود زیرا جوانان سهم بزرگی از بخش‌های باسواد و پیشرو جمعیت کشور را به خود اختصاص داده و حضور معترضان آنها در سطح جامعه به عنوان افراد بدون شغل معین می‌تواند ثبات اقتصادی، اجتماعی و در نهایت امنیت کشور را مورد تهدید جدی قرار دهد. بر این اساس بیکاری زنگ خطری برای شروع بحران‌های اجتماعی خواهد بود.

شاخص چهارم: جایگاه شفافیت از منظر موانع و مشکلات ساختار حقوقی

یکی از مواردی که به افزایش شفافیت در نظام جمهوری اسلامی می‌انجامد ساختار قانونی نهادی شفاف است که می‌تواند راه را برای فعالیت گروه‌ها و احزاب سیاسی که تسهیل‌کننده شفافیت هستند، باز کند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل را بر آزادی بشر در انتخاباتهاش گذاشته است در اصل ۲۶ قانون اساسی «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت» بدین ترتیب به نظر می‌رسد مانعی در راه فعالیت احزاب نمی‌تواند وجود داشته باشد ولی در عمل دیده شده است که این اصل نتوانسته است به طور کامل اجرا شود و فعالیت احزاب همواره با مانع مواجه شده است. در اینجا دو نکته قابل تامل است، با وجود تصریح قانون در مورد آزادی احزاب همواره فعالیت آنها با موانعی روبرو شده است که شامل محدودیت‌های قید شده در قانون فعالیت احزاب است. از سوی دیگر وجود اصل ولایت فقیه و دامنه اختیارات فراقانونی این مقام موانعی را برای فعالیت احزاب به وجود آورده است. همچنین کمیسیون ماده ۱۰ موانعی را برای فعالیت احزاب فراهم کرده که گذشتن از آن به راحتی ممکن نیست. از موارد جنجال برانگیز برای فعالیت احزاب و جرایم سیاسی به اصل ۱۶۸ قانون اساسی بر می‌گردد، که در این اصل مقرر می‌شود که «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸) اجرای این اصل محل نزاع و اختلاف میان گروه‌های سیاسی را فراهم کرده است (Jasbi and Nafari, 2009:55).

موانع حقوقی در مقابل آزادی‌های سیاسی

بنابر اصل سوم قانون اساسی دولت در اعمال حاکمیت خود باید آنچنان رفتار کند که به آزادی های مردم کمترین لطمه ای وارد نشود. به موجب ماده ۶ قانون فعالیت احزاب مصوب سال ۱۳۶۰ فعالیت گروه ها آزاد شناخته شده تا وقتی که مرتکب تخلفات مندرج در ماده ۱۶ همان قانون نشوند. ولی به رغم این تصریحات فعالیت حزبی در ایران رونق ندارد و مهمترین مراسم سیاسی کشور از جمله انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شورای شهر بدون حضور قوی احزاب صورت می گیرد. ماده ۱۶ قانون احزاب به تبیین محدودیت های مندرج در اصل ۲۶ قانون اساسی پرداختند و مصادیقی از آن را نقل می کنند. این ماده قانونی در بند ۱۰ محدودیت های احزاب و گروه ها را ذکر کرده که بعضی از آنها در حد همان کلیات اصل ۲۶ قانون اساسی است (Peyman Majd, 2011:55).. این ممنوعیت ها شامل موارد زیر است که در ماده ۱۶ می گوید «گروه های موضوع این قانون باید در نشریات، اجتماعات و فعالیت های دیگر خود از ارتکاب موارد زیر خودداری کنند:

- ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور بینجامد.
- هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضعه با سفارت خانه ها، نمایندگی ها، ارگان های دولتی و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی استقلال وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی مضر باشد.
- دریافت هر گونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان
- نقض آزادی های مشروع دیگران
- ایراد تهمت، افترا و شایع پراکنی
- نقض وحدت ملی و اتکاب اعمالی مانند طرح ریزی برای تجزیه کشور
- تلاش برای ایجاد و تشدید اختلافات میان صفوف ملت با استفاده از زمینه های متنوع فرهنگی، مذهبی، نژادی در جامعه ایران
- نقض موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی ایران
- تبلیغات ضد اسلامی و پخش کتب و نشریات ظالمه
- اختفا و نگهداری و حمل اسلحه و مهمات غیرمجاز (قانون فعالیت احزاب، مصوب ۱۳۶۰/۶/۷: ۵)

بر اساس اصل ۲۶ قانون اساسی مشروعیت احزاب و انجمن های سیاسی به عنوان نهادهای رسمی در عرصه سیاسی کشور پذیرفته شده است. در این شرایط گستره آزادی ها حزبی، فعالیت های گوناگونی را در بر می گیرد از جمله تبلیغ مشی سیاسی، شرکت در انتخابات، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها، بیان اندیشه و نشر آن از طرق مختلف و فعالیت های دیگر که در قانون معین نشده است. قانون اساسی با بیان اینکه چنین فعالیت هایی نباید ناقض استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساسی جمهوری اسلامی باشد، به تعیین محدوده سلبی این فعالیت ها اکتفا کرده است. بنابراین تعیین حدود ایجابی یکی از مشکلات فعالیت احزاب قلمداد می شود. با توجه به اینکه تاکنون قانون گذار، جرم سیاسی را دقیقاً مشخص و تدوین نکرده است، ابهام این حوزه مشکلاتی را برای فعالیت سیاسی فراهم ساخته است (Peyman Majd, 2011: 111). در صورتیکه قانون احزاب اصلاح شود و جرایم اشخاص و احزاب در چارچوب قانون رسیدگی شود فضای شفاف تری پیش روی جامعه خواهد بود تا افراد با آگاهی از حدود و ثغور فعالیت سیاسی تصمیم به عمل سیاسی بگیرند و از پیش پیامدها و هزینه های کار سیاسی آگاه باشند.

در صورت تعریف جرم سیاسی توسط قانون گذار نه تنها وضعیت حقوقی احزاب روشن می شود بلکه وضعیت اشخاص حقیقی نیز که به دلایل سیاسی تحت تعقیب قضایی قرار می گیرند مشخص خواهد شد و در پی آن وظایف دادگاه های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت هم که بخشی از وظایف و فعالیت های آن رسیدگی به جرایم سیاسی است روشن تر خواهد شد.

نتیجه گیری

بر اساس شاخص های چهارگانه شفافیت مطرح شده می توان چنین نتیجه گیری کرد که اساسا شکل گیری جمهوری اسلامی از آغاز با به حاشیه راندن گروه های مخالف شکل گرفت که اساس طبقه بندی گروه های سیاسی و میزان فعالیت و آزادی آنها را در سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۰ پی ریخت. دوره ده ساله ی اول جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ دارای دو ویژگی متمایز است که در آن شفافیت در سازوکارهای قانونی نهادی و ساختاری نتوانست مجال ظهور یابد: وجود شرایط جنگی و حضور شخصیت کاریزمایی امام. این دو عامل در کنار هم در برجسته شدن اسلام گرایان و به حاشیه رفتن جریان های دیگر در این دوره تأثیری عمیق داشت. شرایط جنگی ای که از سال ۱۳۵۹ شروع شد و تا سال ۱۳۶۷ ادامه یافت، به حاشیه راندن نیروهای داخلی را سرعت بخشید و توجیحات لازم را در اختیار جریان سنت گرای اسلامی قرار داد (میلانی، ۱۳۸۱: ۱۴۴).

در دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ نیز شفافیت نتوانست تحقق پیدا کند. تمرکز بر فعالیت های اقتصادی و رشد طبقه متوسط بسترهای لازم را برای تحولاتی آماده کرد که در خرداد ۱۳۷۶ بروز یافت. در مجموع پس از رحلت امام خمینی (ره) دوره ارزیابی مجدد موفقیت ها و شکست های دهه اول فرا رسید. بدنبال این ارزیابی ائتلافی از روحانیون عملگرا و تکنوکراتها به رهبری هاشمی رفسنجانی بوجود آمد که معروف به جمهوری دوم می باشد. به نظر می رسد یکی از حلقه های مفقوده در این دوره نیز شفافیت در همه ابعاد سیاسی، اجتماعی و به ویژه اقتصادی بود که در سرلوحه شعارها و برنامه های دوره هاشمی رفسنجانی قرار داشت (Mahmoudi Nia, 2011:82).

در دوره ریاست جمهوری خاتمی گرچه در ابتدای کار امیدی برای ایجاد شفافیت در جمهوری اسلامی از طریق مکانیزم های کنترل کننده غیرمستقیم قدرت سیاسی به وجود آمد، اما این امر به دلیل ضعف جامعه مدنی و مقاومت قدرت سیاسی در مقابل آن تحقق پیدا نکرد و این دوره نه تنها نتوانست به افزایش شفافیت یاری رساند بلکه زمینه برای ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد که نشان دهنده ضعف جامعه مدنی بود، مهیا ساخت. با پیروزی احمدی نژاد در انتخابات بازگشت به شعارهای انقلابی و خواسته های رادیکال عدالت طلبانه و استکبار ستیزانه صورت گرفت و شفافیت اساسا موضوعیت پیدا نکرد. از جمله مظاهر نارضایتی سیاسی پس از انتخابات نسبت به شفافیت سیاسی را می توان در اعتراض به نتیجه انتخابات و تخریب اموال عمومی در برخی از نقاط تهران و شهرستان ها عنوان کرد. در این شرایط آنچه به عنوان سازوکار شفافیت از هر نظام سیاسی انتظار می رود پاسخ به تقاضاهای مخالفان به صورت قانونی و حقوقی است که فرایند پاسخ به آن به ساختار حقوقی نظام جمهوری اسلامی بر می گردد (Darestani, 2011:74).

در پژوهش حاضر بررسی شفافیت در ساختار حقوقی نهادی و قانونی به عنوان عنصری که تسهیل کننده یا بازدارنده شفافیت است، مد نظر قرار گرفت. در بررسی نظام حقوقی، نهادی، قانونی جمهوری اسلامی آنچه اهمیت دارد سازوکار هایی است که در قانون برای نظارت بر قدرت و در نتیجه شفافیت اعمال قدرت و نظام سیاسی تعبیه شده است. بر اساس آنچه در پژوهش حاضر گذشت نظام حقوقی جمهوری اسلامی قابلیت های نظارت بر قدرت و قانون را دارد اما آنچه می تواند به عنوان عامل بازدارنده این فرایند نظارتی عمل کند دوره های قانونی به صورت سازوکار های دوری قانونی (به این شکل که نهاد نظارت کننده توسط خود نهادی که باید مورد نظارت قرار گیرد به وجود آمده است، نمونه رابطه شورای نگهبان، رهبری و خبرگان رهبری) بروز می یابد و از آنچه در قانون اساسی به عنوان تجلی اراده ملت و حاکمیت ملت از آن نام برده شده است می تواند جلوگیری کند. از سوی دیگر آنچه در قانون اساسی در صورت رعایت اصول دموکراتیک می تواند از شفافیت نظام سیاسی جلوگیری کند، سازوکار نظارتی شورای نگهبان و مسکوت بودن قانون در برخی موارد است که می تواند زمینه تفسیر دلخواهانه و پیوند خودن آن با قدرت حاکمیت را عملی کند.

در مجموع، با توجه به محوریت ارتباط دولت و جامعه مدنی در شفافیت و بنابر آنچه در پژوهش حاضر نشان داده شد، ترکیبی از عناصر ساخت قدرت در نظام سیاسی، میزان کنترل قدرت سیاسی و پاسخگویی آن، میزان مشارکت مردم در قدرت سیاسی و ساختار نهادی، قانونی تسهیل کننده نظارت بر قدرت می تواند به افزایش شفافیت در نظام بیانجامد. اما آنچه در بررسی شفافیت در فاصله سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۰ مشاهده شد این است که از منظر شاخص های چهارگانه شفافیت، در سالهای نخست به دلیل شرایط انقلابی و قبضه قدرت توسط انقلابیون شفافیت در محاق قرار گرفت و سپس ساختار نهادی و قانونی که در این سالها به تدریج آشکار شد نشان داد که سیستم سیاسی گرچه قائل به مردم سالاری است اما به دلیل ضعف های نهادی و ساختاری نتوانسته است، شفافیت را تحقق بخشد.

کتابنامه

1. Ayoubi, H. (2006). Electoral Participation. In Political Participation Collection, Tehran: Ambassador's Publication. (Persian).
2. Azarang, A. (1995) Censorship. Media Quarterly. Summer. (Persian).
3. Badiie Dezfuli, M. (1992). Investigating Management, Specialty, and Educational Issues in the Iranian Press. Proceedings of the First Seminar on Investigating Iranian Press Issues. Tehran: Center for Media Studies and Research, Ministry of Culture and Islamic Guidance. (Persian).
4. Barzin, S. (1998). Political faction in Iran from 1991 to 1997. Tehran: Center Publication.
5. Behjat, J. (2000). Iran, Policies and Challenges. Translated by Mohammad Fayazi. New Life Newspaper. No. 14. (Persian).
6. Dabbagh, S. and Nafari, N. (2009). Explaining Good Concept in Good Governance. Public Management Journal, V1(3). (Persian).
7. Darestani, Maysam (2015). The Role of Political Culture in Good Governance. M.Sc., Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Law and Political Science.
8. Doornbos, M. (2006). 'Good Governance': The Metamorphoses of a Policy Metaphor. In Global Forces and State Restructuring (pp. 73-92). Palgrave Macmillan, London.
9. Emami, M., shakeri, H. (2017). A Glimpse of the Good Governance and Human Rights Ratio. The Journal of Human Rights, 12(1), 23-48. doi: 10.22096/hr.2017.30777. (Persian).

10. Farson, S.; Mashayekhi, M. (2008). Political Culture in the Islamic Republic of Iran. Tehran: Center for Islamic Studies of Iran. (Persian).
11. Florini, A. (2001). Transnational civil society.
12. Ghobadzadeh, N. (2002). A pathological narrative of the rupture of the system and the people in the second decade of the revolution. Tehran: Culture of Discourse. (Persian).
13. Gholipour, R. (2005). Analysis of the Relationship between the Model of Good Governance and Administrative Staff. *Journal of Management Culture*, V 3. (Persian).
14. Hajjarian, S. (1996). The position of parties in the system of the Islamic Republic of Iran. *Our Age Magazine*. (Persian).
15. Ismaili, Kh. (2003). The Position of Parties in Forming the Political-Security Discourse of the Islamic Revolution. *Journal of Islamic Revolution Thought*. No. 6. (Persian).
16. Jasbi J. and Nafari, N. (2009). Design a good governance model based on open systems theory. *Iranian Management Science Quarterly*, No. 4. (Persian).
17. Kaufmann, D., & Bellver, A. (2005). Transparenting transparency: Initial empirics and policy applications. Available at SSRN 808664.
18. Khajeh Survey, Gh. (2003). Political Competition and Political Stability in the Islamic Republic of Iran. Documents Center of the Islamic Revolution, Tehran. (Persian).
19. Kjaer, A. M. (2007). Governance: key concepts. Tr. Ebrahim Golshan and Ali Adousi, Higher Institute of education and research on management and Planning: Tehran.
20. Kraay, A., & Kaufmann, D. (2002). Growth without governance. The World Bank.
21. Mahmoudi Nia, Amin (2011). A Study of Government Policies and Practices in the Islamic Republic of Iran Based on the Model of Good Governance (Case Study of Hashemi Rafsanjani Era 1989-76). M.Sc., Imam Khomeini International University, Faculty of Social Sciences. (Persian).
22. Midari, A. and Khairkhan, J. (2004). Good Governance and Fighting Corruption. Tehran: Majlis Research Center. (Persian).
23. Milani, M. (2002). The Formation of the Islamic Revolution from Pahlavi Monarchy to the Islamic Republic. Translated by Mojtaba Attarzadeh. Tehran: New step. (Persian).
24. Pedram, S. and Rahmani Zadeh, H.R. (2010). An approach to transparency and accountability in formal institutions. *Journal of Parliament and Research*. 9(36). (Persian).
25. Peyman Majd, Maryam (2011). Investigating the Characteristics of Good Governance in the Constitution of the Islamic Republic of Iran. M.Sc., Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Law and Political Science. (Persian).
26. Powell, R (2000). Basic Research Methods for Librarians, Translated by Najla Hariri, Tehran: Islamic Azad University. (Persian).
27. Sardar Abadi, Kh. (2005). The Impact of Structural Changes and Globalization on Iranian Political Culture. (Persian).
28. Sepehrnia, R., Alborzi, M., Kermanshah, A., Azar, A., Sepehrnia, R. (2019). Creative Pattern of Transparency with an Emphasis on Good Governance for Policy Maker Organizations in Iran. , 9(2), 77-102. (Persian).
29. Taheri, M., Arasta, M. (2016). A Comparative Study on Foundation of Transparency Principle in Sights of Islam and Good Governance Theory. , 3(3), 1-24. doi: 10.22091/csiw.2017.2484.1259. (Persian).
30. Tajvidi E. (2008). Transparency and Capital Efficiency. *Accounting Journal*, No. 196. (Persian).
31. Tehrani, R. (1998 b). Intensified Attacks on Press Freedom. *Iran Monthly Tomorrow*. No. 44. July. (Persian).
32. UNDP, (1999). Governance for sustainable growth and equity report of international conference, united nations, new york, 28 – 30 july 1999.
33. Vafaju, F. Ranjbar, M., and Heydarpour, M. (2019). Evaluation of the French goodwill in the law of the Islamic Republic of Iran. *Political Studies*, 11(42), 191-211. (Persian).
34. Vafereh Kuhestani, M. (2020). Evaluation of good urban governance by municipalities to attract citizen participation. *Modern Research Approaches to Management and Accounting*, 3 (17), 57-65. Retrieved from <https://majournal.ir/index.php/ma/article/view/233>. (Persian).

35. Vishwanath, T., & Kaufmann, D. (1999). Towards transparency in finance and governance. Available at SSRN 258978.
36. Yarahmadi, Mahmoud (2015). The Concept of Principles and the Territory of Transparency in Good Governance. M.Sc., Tabriz University, Faculty of Law and Social Sciences. (Persian).
37. Yazdani Zenor, H. (2009). Investigating the Role of Transparency in Achieving Good Governance. public rights. No. 5. (Persian).

